



Investigating the Role of the Church in Enhancing the Lives of Armenian Villagers in Iran, with a Focus on the Villages of Azerbaijan and Isfahan Provinces During the Qajar Era

Abbas Eghbalmehran^{1*}, Mohammad Reza Alam², Arsen Avagyan³

1*- PhD student in History of Islamic Iran, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. abass.em1987@gmail.com

2- Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. alam@scu.ac.ir

3- Professor, Department of History, Yerevan State University, Armenia. a.avagyan@mfa.ac

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The church, as a symbol of the cultural and religious identity of Armenians, played a crucial role in preserving the language, culture, traditions, and continuity of life for Armenian villagers in Iran. This institution not only fulfilled religious needs and organized special ceremonies but also functioned as a social, educational, and supportive center. Clergy members of the church acted as spiritual guides and social advisors, aiding the villagers in addressing various challenges. This close connection between the church and the Armenian community allowed villagers to maintain their identity and endure challenges and crises. This study aims, through a descriptive-analytical approach, to answer the following questions: 1- What role did the church play in the continuity of Armenian rural life in Iran? 2- What role and function did Armenian villagers have within Iranian society? The findings of this research suggest that the church, as a religious institution within Christianity, was the sole unifying factor among Armenian villagers and served as a mediator between them and the Iranian government. Throughout different periods, despite the structural and supervisory weaknesses of the central government, local landlords and rulers exploited and plundered the properties of Armenian villagers in the provinces of Azerbaijan and Isfahan. To improve living conditions and ensure the survival of Armenian villagers in these regions, the church implemented specific policies. These policies were designed to foster sustainable coexistence between Muslims and Christians while also ensuring the support of Iranian governments. Keywords: Church, Armenian villagers, Azerbaijan, Isfahan, Qajar.
Received: 31/01/2025	
Accepted: 31/03/2025	

Cite this article: Eghbalmehran, Abbas; Alam, Mohammad Reza; Avagyan, Arsen; (2024), "Investigating the Role of the Church in Enhancing the Lives of Armenian Villagers in Iran, with a Focus on the Villages of Azerbaijan and Isfahan Provinces During the Qajar Era", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 2, No. 3, P: 1-25.

DOI: 10.30479/hvri.2024.3760



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Abbas Eghbalmehran

Address: PhD student in History of Islamic Iran, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

E-mail: abass.em1987@gmail.com



فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام

شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۰۱۲

سال دوم، دوره جدید، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳



بررسی نقش کلیسا در ارتقاء زندگی روستانشینان ارمنی ایران با تکیه بر

روستاهای ولایات آذربایجان و اصفهان در دوره قاجار

عباس اقبال مهران^{۱*}، محمدرضا علم^۲، آرسن آواکیان^۳

*۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. abass.em1987@gmail.com

۲- استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. alam@scu.ac.ir

۳- استاد گروه تاریخ، دانشگاه دولتی ایروان، ارمنستان. a.avagyan@mfa.ac

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	کلیسا به عنوان نماد هویت فرهنگی و مذهبی ارمنیان، نقش کلیدی در حفظ زبان، فرهنگ، سنت‌ها و تداوم حیات روستاییان ارمنی در ایران ایفا کرده است. این نهاد، علاوه بر تأمین نیازهای مذهبی و برگزاری آیین‌های خاص، به عنوان مرکزی اجتماعی، آموزشی و حمایتی نیز عمل می‌کرد. روحانیون کلیسا به عنوان راهنمایان معنوی و مشاوران اجتماعی به روستاییان در مواجهه با مسائل مختلف یاری می‌رساندند. این ارتباط نزدیک میان کلیسا و جامعه ارمنی موجب شد تا روستاییان ارمنی بتوانند هویت خود را حفظ کرده و در برابر چالش‌ها و بحران‌های گوناگون مقاومت نمایند. این پژوهش درصدد است با رویکردی توصیفی-تحلیلی به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: ۱- کلیسا چه نقشی در تداوم زندگی روستاییان ارمنی در ایران ایفا کرده است؟ ۲- روستاییان ارمنی چه نقش و کارکردی در جامعه ایران بر عهده داشته‌اند؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کلیسا به عنوان نهادی دینی در مسیحیت، یگانه عامل پیونددهنده روستاییان ارمنی و همچنین واسطه ارتباطات آنان با حکومت ایران بوده است. در دوره‌های مختلف، علی‌رغم ضعف ساختاری و نظارتی حکومت مرکزی، اربابان و حکام محلی در ولایت‌های آذربایجان و اصفهان به استثمار و چپاول دارایی‌های روستاییان ارمنی می‌پرداختند. کلیسا، به منظور بهبود شرایط زندگی و تداوم حیات روستاییان ارمنی در این مناطق، سیاست‌های خاصی را به اجرا می‌گذاشت. این سیاست‌ها با هدف ایجاد همزیستی پایدار میان مسلمانان و مسیحیان پی‌ریزی شده بود و جلب حمایت حکومت‌های ایرانی را نیز در نظر داشت.

واژگان کلیدی: کلیسا، روستانشینان ارمنی، آذربایجان، اصفهان، قاجار.

استاد: اقبال مهران، علم، محمدرضا؛ آواکیان، آرسن (۱۴۰۳)، «بررسی نقش کلیسا در ارتقاء زندگی روستانشینان ارمنی ایران با تکیه بر روستاهای ولایات آذربایجان و اصفهان در دوره قاجار»، تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال دوم، شماره سوم، صص: ۲۵-۱.



DOI: 10.30479/hvri.2024.3760

حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

کلیسا به عنوان یکی از نهادهای اساسی در زندگی ارمنیان ایران، به ویژه در روستاهای ولایت های آذربایجان و اصفهان، نقش برجسته ای در تداوم و پایداری این جامعه ایفا کرده است. ارمنیان ایران، خصوصاً پس از مهاجرت های بزرگ در قرن هفدهم، با چالش های متعددی نظیر حفظ هویت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود روبه رو بودند. در این بین، کلیسا نه تنها به عنوان محوری برای فعالیت های مذهبی، بلکه به عنوان مرکز تجمع و فعالیت های اجتماعی و فرهنگی، توانست زمینه تقویت پیوندهای میان افراد این جامعه را فراهم کند. مراسم مذهبی و جشن های سنتی که در کلیسا برگزار می شد، نه تنها به حفظ اعتقادات دینی جامعه کمک می کرد، بلکه موجب ایجاد حس همبستگی و هویت جمعی میان روستانشینان ارمنی ایران می گشت. همچنین، کلیسا به عنوان نهادی آموزشی و فرهنگی نقش مهمی در حفظ زبان و ادبیات ارمنی داشت و با تأسیس مدارس، به ترویج فرهنگ و دانش ارمنی در جامعه پرداخت. از جنبه اقتصادی، کلیسا نیز تأثیر قابل توجهی داشت. حمایت های مالی و اجتماعی این نهاد، کمک زیادی به نیازمندان جامعه ارمنی می کرد و منابع مالی لازم برای فعالیت های اقتصادی روستاییان را تأمین می نمود. این حمایت ها در شرایط دشوار، ظرفیت جامعه ارمنی را برای مقابله با بحران ها افزایش داد. در شرایط حساس سیاسی، کلیسا نیز به عنوان نهادی میانجی گر عمل کرده و در حفظ حقوق و منافع ارمنیان نقش چشمگیری ایفا کرده است. به طور کلی، کلیسا حتی فراتر از یک نهاد مذهبی، به عنوان یک مرکز اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی توانسته نقش کلیدی خود را در تداوم حیات روستانشینان ارمنی در ایران ایفا نماید. بررسی دقیق تر این نقش می تواند درک ژرف تری از تاریخ و فرهنگ غنی ارمنیان ایران فراهم سازد. با این حال، ارمنیان روستایی در ایران با مشکلاتی نظیر ظلم و ستم اربابان و حکام محلی، دریافت مبالغ سنگین تحت عناوین مختلف، اختلافات و درگیری های بین آن ها و مسلمانان، و غارت اموال مواجه بودند. این چالش ها، کلیسا را مجبور می کرد تا در بسیاری از حوزه ها برای حمایت از این جامعه وارد عمل شود.

تا به امروز، پژوهشی مستقل و مدون پیرامون نقش کلیسا در تداوم زندگی روستائیان ارمنی ایران، با تأکید بر روستاهای ولایت‌های آذربایجان و اصفهان، تدوین نشده است. با این حال، تحقیقات موردی متعددی درباره نقش ارمنیان در ادوار مختلف تاریخی ایران نگاشته شده‌اند. یکی از این پژوهش‌ها، اثر کریستینه گوستیکیان (۲۰۲۱) است که به برخی از اسناد فارسی موجود در «ماتناداران» پرداخته و اطلاعات ارزشمندی درباره زندگی روستائیان ارمنی ارائه داده است. اسناد فارسی موجود در آرشیو مخزن کتب خطی «ماتناداران» ایروان، اطلاعات مهمی را در زمینه تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ارمنستان در قرون میانه در اختیار می‌گذارد. نخستین تلاش برای بررسی این اسناد، توسط جاثلیق سیمئون پروانتسی (۱۷۸۰-۱۷۶۳) صورت گرفت و نتایج آن در اثری با عنوان «جامبر» منتشر شد. با این حال، دسترسی وی تنها به مجموعه اسناد موجود در کلیسای اجمیادزین و چند مرکز دینی کوچک اطراف محدود بود. در طول سال‌ها، با گردآوری اسناد بیشتر از مناطق دیگر، حجم این مجموعه به‌طور چشمگیری افزایش یافت. در سال ۱۹۶۸، هاکوپ پاپازیان این مجموعه را با ترجمه‌های ارمنی و روسی، همراه با متن اصلی، در دو جلد با حواشی و توضیحات مفصل در ایروان منتشر کرد. در زمینه پژوهش‌های تاریخی مرتبط با ارمنیان ایران، می‌توان به کتاب *ارمنه و انقلاب مشروطه ایران* اثر سید سعید جلالی (۱۳۹۲) اشاره کرد که به بررسی اندیشه‌ها و کارکردهای سیاسی گروه‌های سوسیالیستی ارمنی تبریز و گیلان در جریان مشروطه ایران می‌پردازد. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، نوشته مهدی ملک‌زاده (۱۳۸۷)، تلاش‌های پیرم خان ارمنی در فتح تهران و اتفاقات گیلان را به تفصیل بازگو کرده و نقشی برجسته برای او در مشروطه ایران قائل شده است. همچنین کتاب *انقلاب مشروطه ایران*، اثر زانت آفاری (۱۳۷۹)، به حمایت‌های حزب ارمنی داشناک و نقش پیرم خان در گیلان و نهضت مقاومت آذربایجان و گیلان پرداخته است. *مقاومت شکننده* از جان فوران (۱۳۸۹)، با استفاده از نظریه توسعه وابسته، نظام جهانی و شیوه تولید، تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران را از دوران صفویه تا انقلاب ۱۳۵۷ تحلیل کرده است. در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، آثار احمد سیف / *ستبداد*، *مالکیت و انباشت سرمایه در ایران* (۱۳۸۰)، و چارلز عیسوی / *اقتصاد ایران در دوره قاجار* (۱۳۸۹)

نیز به دلایل عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران در این دوران پرداخته اند. در همین راستا، سهراب یزدانی در کتاب خود با عنوان *روستاییان و مشروطیت ایران* (۱۳۹۹) وضعیت جامعه روستایی هم زمان با انقلاب مشروطه را بررسی کرده است. از دیگر منابع قابل توجه می توان به پژوهش عبدالله یف (۱۳۶۱) با عنوان *رشد کشاورزی تجاری* اشاره کرد که اطلاعاتی درباره وضعیت دهقانان، رشد کشاورزی تجاری و ساختار زمینداری در دوره قاجار ارائه می دهد. مقاله صالح نژاد و همکاران «کدخدا در دوره قاجاریه» (۱۳۹۱) نیز به تعریف نقش کدخدا در حوزه های مختلف اجتماعی آن دوره پرداخته است. کتاب *آندره آموریان حزب دانشناک و جریان نهضت مشروطه* (۱۳۸۴)، نقش مبارزان این حزب را در نهضت مشروطه بر اساس اسناد و مدارک بررسی می کند. در زمینه هنر، کتاب *نقش های ماندگار: سیر در آرایه های قبور ارامنه در ایران* (۱۳۹۷) اثر اکبر شاهمندی و شهاب شهیدانی، به مطالعه تأثیر هنر مسیحیت و هنر دوران اسلامی در ایران پرداخته است. این اثر نشان می دهد که با گسیل ارامنه جلفای قدیم به جلفای نو در اصفهان طی دوران صفویه، حجاری سنگ قبور به نوعی از جلوه های تأثیر متقابل این دو هنر تبدیل شده است. در نهایت، کتاب *مبلغان مسیحی در ایران (از صفویه تا قاجار)*، نوشته شهاب شهیدانی (۱۴۰۳)، با استفاده از اسناد تاریخی، سفرنامه ها، منابع اروپایی و تحقیقات جدید، به بررسی تحولات میسیونری مسیحیان از عصر صفوی تا قاجار در ایران پرداخته است.

۱. ارمنیان در ایران: از باستان تا دوره قاجار

داریوش اول در کتیبه های بیستون، تخت جمشید و نقش رستم، ارمنستان را با عنوان «ارمینا» نام برده و آن را یکی از ایالت های حکومت خود قلمداد کرده است. در آغاز سلطنت داریوش اول، ارمنستان یکی از مناطقی بود که علیه حکومت مرکزی شورش کرد و پس از نبردهای متعدد، این شورش سرکوب شد. پس از این واقعه، ارمنیان دیگر شورشی علیه حکومت هخامنشی برپا نکردند؛ آن ها مالیات مقرر را می پرداختند و در صورت نیاز نیروهای کمکی اعزام می کردند. این امر نشان دهنده رضایت نسبی ارمنیان از حکومت هخامنشیان است. از نظر نژادی و خلقی، ارمنیان

اختلاف ماهوی با ایرانیان نداشتند و همین امر وجه اشتراک فرهنگی میان آن‌ها را تقویت می‌کرد (پیرنیا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۲۷۰).

از زمان حکومت هخامنشیان در ایران (قرون ششم تا سوم پیش از میلاد)، ارمنستان از نظر سیاسی، نظامی، اداری، اجتماعی و اقتصادی اغلب تحت تأثیر همسایه قدرتمند جنوب شرقی خود، یعنی ایران، قرار داشته است. شاهزادگان و سربازان ارمنی، به ویژه در طول دوره ساسانیان (قرون سوم تا هفتم میلادی)، به مناطق مختلف ایران سفر کرده یا در دستگاه حکومتی خدمت می‌کردند. طبق گزارش مورخان ارمنی، پاستوس بیوزانداتسی^۱ و موسی خورن (موسی خورناتسی)^۲، شاپور دوم، پادشاه ساسانی، در قرن چهارم میلادی هزاران اسیر ارمنی را در منطقه خوزستان ایران اسکان داد (Xorenaci, Patmutiwn؛ Patmutiwn Hayoc, 1933: 178-180; Hayoc, 1865: 223).

طی فواصل قرون یازدهم تا پانزدهم میلادی، در دوران حکومت سلجوقیان، مغولان و سایر اقوام ترک، کوچ اجباری و به بردگی گرفتن ارمنیان امری رایج بود. طبق گزارش آریستاکس لاستیورتسی^۳ و ماتئوس اورهایتسی^۴، سلجوقیان بین سال‌های ۱۰۴۸ و ۱۰۷۰ میلادی (۴۳۹ و ۴۶۳ هجری قمری) بارها به ارمنستان حمله کرده و شمار زیادی از اسرای ارمنی را به ایران منتقل کردند (Aristakes Lastivertacwoy, 1963: 67-101; Matteosi Urhayecwoy, 1869: 121-140, 162, 175). کراکوس گنجاکتسی^۵ به شرح وضعیت دشواری پرداخته است که در سال‌های ۱۲۳۶-۱۲۳۷ میلادی (۶۳۳-۶۳۵ هجری قمری) به خاطر اسارت او، استادش واناکان واردایت^۶ و سایر هم‌درسانش به دست مغولان و انتقالشان به ایران برایشان به وجود آمده بود (Patmutiwn Hayoc, 1961: 234).

^۱ - Pawstos Biwzandaci.

^۲ - Movses Xorenaci.

^۳ - Aristakēs Lastivertēi.

^۴ - Matteos Urhayeci.

^۵ - Kirakos Ganjakeci.

^۶ - Vanakan Vardapet.

ما از سرنوشت ارمنیان منتقل شده به نواحی مرکزی ایران در قرون یازدهم تا چهاردهم میلادی اطلاعات دقیقی نداریم، اما وجود جوامع ارمنی در نواحی شمال ایران مانند تبریز، سلطانیه، سلماس، ارومیه، مراغه، رشت و ری در قرون چهاردهم تا شانزدهم میلادی مورد اشاره جهانگردان غربی قرار گرفته است (Hakobyan, 1932: 60, 121, 126, 213, 230, 313).

جلفا (اصفهان) را شاه عباس کبیر بنا نهاد. انگیزه این پادشاه، رونق بخشیدن به بازرگانی و تسهیل تجارت با عثمانی‌ها و اروپاییان بود. به همین منظور، پس از آگاهی از حرکت سربازان عثمانی به سمت ارمنستان، وی تصمیم به تخلیه این مناطق گرفت. او در سال‌های ۱۶۰۴-۱۶۰۵ میلادی (۱۰۱۳ هجری قمری)، با سپاهیان خود به ارمنستان رفت و به قصد اجرای سیاست «زمین سوخته» و جلوگیری از بهره‌مندی عثمانی‌ها از منابع و نیروی انسانی، اهالی شهرهای ایروان، نخجوان و جلفای واقع در کرانه رود ارس، و دیگر مناطق ارمنستان علیا را به پایتخت خود، اصفهان، کوچاند.

ارمنیان در نظر شاه عباس برای رونق بخشیدن به کار بازرگانی مردمانی مستعد و برای تجارت با عثمانی‌ها و مسیحیان مناسب بودند، زیرا آنان در نظر عثمانی‌ها به اندازه ایرانیان منفور نبودند و با مسیحیان هم‌کیش بودند. ارمنیان، شهر جدید را به یاد جلفای واقع در کرانه رود ارس که مسکن قدیمشان بود، «جلفا» نامیدند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۷۲).

این اقدام مصائب و مشکلات فراوانی برای ارمنیان پدید آورد. جمع کثیری از ارمنیان حاضر به ترک خاک وطن نبودند (راوندی، ۱۳۵۴، ج ۲: ۴۰۷). «سربازان با شمشیرهای کشیده به دهکده‌ها می‌رفتند و به وسیله کدخدایان، مردم را مجبور می‌کردند که با زن و فرزندان خود، در سرمای زمستان، بدون آذوقه کافی، خاک وطن را ترک گویند» (فلسفی، ۱۳۹۸: ۲۰۲).

سیاست شاه عباس اول که به سمت پیشرفت اقتصادی ایران مرکزی گرایش داشت، تا اندازه‌ای بیانگر این نکته است که نقش رهبری سیاسی از اشراف کوچ‌نشین آذربایجانی به دیوانسالاران شهری ایرانی منتقل شد. این دیوانسالاران پیوندی ناگسستنی با مالکان فئودالی دولت و بازرگانان بزرگ که به تجارت خارجی مشغول بودند، برقرار کردند. سیاست مذکور به ویرانی شهر

ارمنی‌نشین «جلفا» در کرانه رود ارس و کوچ اجباری ساکنان آن به اصفهان انجامید. بازرگانان ارمنی «جلفا»ی نو به‌عنوان کارگزاران شاه در صدور ابریشم و تجارت خارجی فعالیت می‌کردند (گراتوفسکی، ۱۳۵۹: ۲۶۲).

شاید مهم‌ترین اثر سیاست شاه عباس بر اقتصاد ایران در بلندمدت، ورود ارامنه به ایران باشد. در سال‌های ۱۶۰۴ و ۱۶۰۸ میلادی، شاه عباس به‌منظور اجرای سیاست «زمین سوخته» در مقابله با ترک‌های مهاجم، هزاران نفر از ارامنه مرزهای شمال غربی ترکیه را مجبور به ترک زادگاه خود کرد. وی برخی از آن‌ها را در گیلان و مازندران ساکن کرد تا به تولید صنعت ابریشم کمک کنند؛ هرچند تعداد زیادی از آن‌ها به دلیل ناسازگاری آب‌وهوا جان باختند. عده‌ای نیز در مناطق اطراف اصفهان برای کشت اراضی حاصلخیز مستقر شدند. بخشی از آن‌ها نیز در آذربایجان، کردستان، گرجستان یا حتی غرب ترکیه جای گرفتند. گروهی از ارامنه که به امر تجارت مشغول بودند، در بخش جدیدی از اصفهان به‌نام «جلفا»ی جدید ساکن شدند. در این منطقه، ارامنه موفق شدند جامعه‌ای مستقل و متمایز تشکیل داده و در کنار آن از آزادی مذهبی و فرهنگی بهره‌مند شوند. آن‌ها حتی این امکان را یافتند که حاکم خود را از میان ارامنه انتخاب کنند (آژند، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

ارامنه اصفهان، به‌ویژه اهالی «جلفا»، اغلب ثروتمند بوده و نقش پررنگی در پیشبرد اقتصاد ایران داشتند. آن‌ها علاوه بر تأمین منابع مالی مورد نیاز دولت، در تجارت داخلی و خارجی نیز بسیار فعال بودند (جملی‌کارری، ۱۳۴۸: ۷۱). شاهان صفوی، به‌ویژه شاه عباس بزرگ و شاه صفی اول، توجه ویژه‌ای به رفاه ارامنه داشتند و آن‌ها را به ساخت سازه‌های باشکوه تشویق و یاری می‌کردند. این حمایت‌ها باعث آبادانی «جلفا» و توانگری ارامنه شد (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۶۹). شاه عباس و جانشین او به درستی اهمیت نقش ارامنه در اقتصاد و سیاست ایران را تشخیص داده و از آن‌ها حمایت می‌کردند (اعراب‌هاشمی، ۱۳۷۹: ۶۲).

شاه عباس از سیاست کوچ اجباری ارامنه برای انتقال مرکز تجارت بین‌المللی ابریشم از «جلفا» به اصفهان و رونق راه کاروان‌رو از اصفهان به خلیج فارس استفاده کرد. اما این کوچ اجباری هزینه‌های انسانی سنگینی بر ارامنه تحمیل کرد؛ نیمی از آنان در طی این کوچ بر اثر گرسنگی،

بیماری‌های واگیردار و حملات راهزنان کوچ‌نشین از بین رفتند. برای بقایای ارامنه، شاه محله‌ای به نام «جلفا» در حومه اصفهان تأسیس کرد و خودمختاری نسبی به آن داد (گرانوفسکی، ۱۳۵۹: ۲۶۲). در آن زمان، ابریشم خام و پارچه‌های ابریشمی از کالاهای مهم صادراتی ایران محسوب می‌شدند.

در دوره شاه سلطان حسین، وضعیت تجار ارمنی که پیش‌تر موجب شکوفایی صفویان شده بودند، به دلیل ضعف شاه و عدم مهار طمع‌ورزی برخی وزرا و درباریان به شدت تضعیف شد (ملکم، ۱۳۶۲: ۶۲۷). در میان تأسیسات صفوی، موقعیت «اچمیادزین» (مرکز روحانیت ارمنی) در این دوره چنان قوی بود که برخی از فرمان‌های سلطنتی را لغو کرد و حتی با حضور مبلغان کاتولیک در ایران مخالفت ورزید. اختلافات سیاسی میان ارمنی‌ها و مبلغان فرانسوی باعث شد انگلیسی‌ها و هلندی‌ها از شاه سلطان حسین بخواهند امتیازات اعطاشده به فرانسه را لغو کند (نویسی، ۱۳۶۳: ۳۳).

در نهایت، در خلال حمله افغان‌ها، ارامنه بسیاری آسیب دیدند و «جلفا» از رونق افتاد. طبق گزارش‌ها، قزلباش‌ها پیش از یورش افغان‌ها، ارامنه را واداشتند که مسلح شوند و از اصفهان دفاع کنند، اما پس از غارت اسلحه‌های آنها، ارامنه ناامید شده و مجبور به تسلیم «جلفا» شدند. افغان‌ها کنترل منطقه را به دست گرفتند و محله ارامنه تخریب شد (لابکارت، ۱۳۷۲: ۹۸).

وضع ارمنیان در زمان فتح‌علی‌شاه قاجار نسبتاً مطلوب بود (رائین، ۱۳۵۶: ۳۸). فتح‌علی‌شاه به ارامنه اعتماد فراوانی داشت و این اعتماد، جایگاه آنان را در ایران تقویت می‌کرد (دراوهانیان، ۱۳۷۹: ۳۰۴). در این دوره، نقش صومعه «اچمیادزین» به عنوان مرکز مذهبی و فرهنگی ارامنه، توجه قدرت‌های خارجی، به ویژه روس‌ها، را جلب کرده بود. حکومت روسیه با علاقه و اهمیت فراوان در تلاش بود اچمیادزین و کشیشان آن را وارد نظام وابستگی سیاسی و مذهبی خود کند. روس‌ها این صومعه را بستری حیاتی برای تأثیرگذاری در قفقاز و آسیای مرکزی تلقی می‌کردند و اقدامات متعددی را برای جلب نظر امنای اچمیادزین به اجرا درآوردند. چنانکه در منابع تاریخی آمده است: «تمامی ارمنیان ترکیه و ایران آیین ملی و هویت تاریخی خود را که همان آیین میلادی

است، رعایت می‌کنند. علاقه و اهمیتی که دولت روسیه در اتصال صومعه اچمیادزین به مقامات دولتی خود می‌بیند، به‌منظور ایجاد مسیر هموار برای فتوحات آینده در آسیا بسیار واضح و قابل درک است» (اورسول، ۱۳۸۲: ۱۱).

امپراطوری روسیه برای توسعه نفوذ خود در قفقاز و ایجاد تغییرات جمعیتی، به اقدامات گسترده‌ای دست زد. یکی از این اقدامات، سیاست اسکان مجدد جمعیت ارمنی در خانات ایروان و نخجوان بود. این مناطق که بر اثر جنگ‌های طولانی ویران و خالی از سکنه شده بودند، به مرکز استقرار ارمنیان تبدیل شدند. روس‌ها همچنین به دنبال بی‌ثبات کردن اقتصاد آذربایجان ایران بودند و برای این منظور از فشارهای ایجاد شده توسط خان‌های آذربایجان بر جامعه ارمنی بهره‌برداری کردند. آنان با تبلیغات گسترده شرایط زندگی بهتری را در شمال رود ارس برای ارامنه ترسیم کردند. به گفته منابع تاریخی، در سال ۱۸۳۰ میلادی (۱۲۴۵ هجری قمری)، مهاجرتی بسیار بزرگ آغاز شد.

به باور آراکل گریگور باباخانیان، معروف به لئو، مورخ قرن نوزدهم، «بسیاری از ارمنیان ساکن روستاهای آذربایجان تحت فشار ارتش روسیه مجبور به مهاجرت شدند. طبق برنامه‌ریزی‌های روس‌ها، پیش‌بینی شده بود که ۶۵,۰۰۰ نفر از ارمنیان به شمال رود ارس کوچ کنند. باین‌حال، به‌واسطه دخالت عباس میرزا و ارسال نامه‌ای اعتراضی به پاسکویچ، حدود ۲۰,۰۰۰ نفر از ارمنیان توانستند در روستاهای خود باقی بمانند» (سرکیسیان، ۲۰۱۲: ۲۴۱).

از میان این مهاجران، بسیاری در شهرها و روستاهای دشت آرات اسکان یافتند و تعدادی نیز در روستای واقارشاباد مستقر شدند. هرچند آمار دقیقی از شمار آنان در دست نیست، شواهد تاریخی حاکی از تلاش روسیه برای ایجاد تغییراتی وسیع در ترکیب جمعیتی منطقه است. علاوه بر ارامنه، حدود ۸۰,۰۰۰ نفر از روس‌ها که به «فرقه مالاکان» معروف بودند، به مناطق جنوب قفقاز فرستاده شدند. باین‌حال، به دلیل اعتقادات مذهبی، این گروه در واقارشاباد ساکن نشدند.

عباس میرزا که به عواقب زیان‌بار این مهاجرت‌ها برای ایران واقف بود، تلاش بسیاری برای انصراف ارامنه از مهاجرت انجام داد. او حتی چندین دیر از جمله «قره کلیسا» و «استپانوس

مقدس» را مرمت کرد و کوشید مرکز دینی ارمنیان را از صومعه اچمیادزین به قره کلیسا منتقل کند. با این حال، با درگذشت عباس میرزا این تلاش‌ها ناتمام ماند و بسیاری از اهداف او عملی نشدند (هوسپیان، ۱۳۸۷: ۱۵).

۲. حمایت از آبادانی معابد و جامعه ارامنه

یکی از چالش‌های اساسی که جامعه ارامنه با آن روبه‌رو بود، وضعیت معابد و مکان‌های مذهبی آنان بود که به دلیل کمبود منابع مالی و بی‌توجهی، دچار تخریب و فرسودگی شده بودند. خلیفه ارمنی، به عنوان نماینده رسمی جامعه ارامنه، تلاش می‌کرد تا شرایط این اماکن مقدس را بهبود بخشد. او خواستار مرمت معابد، معافیت آن‌ها از مالیات و حمایت بیشتر حکومت بود. این خواسته‌ها از چند جنبه اهمیت داشت: ۱. معابد ارمنی صرفاً محلی برای عبادت نبودند؛ بلکه به عنوان نمادهایی از هویت فرهنگی و مذهبی جامعه ارامنه تلقی می‌شدند. حفظ و آبادانی این اماکن، برای تداوم سنت‌ها و فرهنگ ارمنی حیاتی بود. ۲. معافیت معابد از مالیات به جامعه ارامنه امکان می‌داد که منابع مالی خود را صرف بازسازی و نگهداری کلیساها کنند. این کار باعث تقویت بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها می‌شد و ضامن پایداری جامعه ارمنی بود. ۳. حمایت دولت از معابد ارمنی، به‌ویژه در قالب معافیت مالیاتی و مرمت کلیساها، نمادی از احترام به تنوع مذهبی و فرهنگی کشور بود. این حمایت در تقویت رابطه میان جامعه ارمنی و دولت مرکزی نقش مهمی ایفا می‌کرد.

اهمیت معابد ارمنی به حدی بود که خلیفه‌گری ارمنی، حضور مسیونرهای کاتولیک را تهدیدی برای یکپارچگی جامعه ارمنی می‌دانست. به باور آنان، مداخلات گروه‌های خارجی مانند مسیونرهای کاتولیک می‌توانست اعتبار و حمایت مالی شاه از کلیساهای ارمنی را کاهش دهد. نمونه‌ای از این تنش‌ها در گزارش‌های تاریخی مربوط به جلفا آمده است: «مسیونرهای کاتولیک ساکن جلفا، پس از احداث بیمارستان و درمانگاهی در این شهر، توانستند روابطی نزدیک‌تر با مردم منطقه برقرار کنند. اخیراً نیز قصد داشتند کلیسایی کوچک به سبک خود بنا کنند و آن را

مطابق آیین کاتولیک اداره کنند. برای این کار، خانه‌ای مجاور محل ساخت کلیسا را، که متعلق به یکی از ارامنه جلفا بود، به ارزش ۵۰ تومان خریداری کردند. هزینه این خرید از اعانه‌های کاتولیک‌های مقیم اصفهان تأمین شد. اما در این میان، به دلیل عدم ثبت رسمی این معامله طبق مقررات معمول کشور، ارامنه جلفا، که مخالف ساخت کلیساهای غیرارمنی بودند، به شدت واکنش نشان دادند. بر اساس فرمان شاه عباس هنگام اسکان ارامنه در جلفا، تأسیس کلیساهایی متعلق به غیرارامنه ممنوع بود.» (جملی‌کاری، ۱۳۴۸: ۷۰)

کلیساهای ارمنی همواره موردتوجه شاهان ایران بودند و برای نگهداری و مرمت آن‌ها هزینه‌های قابل توجهی صرف می‌شد. این حمایت‌ها سبب شده بود که بسیاری از کلیساها به شدت آباد و از زیبایی خیره‌کننده‌ای برخوردار باشند. ژان باتیست تاورنیه^۱، جهانگرد فرانسوی، در سفرهای خود به منطقه در سال‌های ۱۶۶۸ میلادی (۱۰۷۸ هـ.ق)، از دیر «استپانوس مقدس» بازدید کرده و در نوشته‌های خود، این کلیسا را به دلیل حجاری‌های زیبا و موقعیت آن در نزدیکی یک روستای ارمنی‌نشین، توصیف کرده است (Tavernier, 1981: 92-94).

در دوره قاجار نیز، سیاست حمایت از کلیساهای ارمنی ادامه یافت. نمونه برجسته‌ای از این حمایت‌ها، تلاش عباس میرزا برای مرمت و آبادانی دیر «استپانوس مقدس» در روستای دره‌شام بود. این دیر جزو بناهای تاریخی و مذهبی مهم ارامنه به‌شمار می‌رفت و در کل محوطه و به‌ویژه روی دیوارهای کلیسا، ۲۳۰ کتیبه به زبان ارمنی و یک کتیبه به زبان فارسی دیده می‌شود. این کتیبه‌ها متعلق به قرون پانزدهم تا بیستم میلادی هستند و بیشتر آن‌ها به کمک‌ها و هدایای خیرین برای مرمت دیر اشاره دارند. چهار کتیبه به‌ویژه به اقدامات عباس میرزا اشاره می‌کنند: اولین کتیبه در زیر گنبد کلیسا قرار دارد و مربوط به سال ۱۲۴۱ هـ.ق (۱۸۲۶ میلادی) است که در آن از هزینه‌های مرمت کلیسا سخن گفته شده است. دومین کتیبه در بخش شمالی ورودی اصلی کلیسا نصب شده و با زبانی ارمنی، به مرمت بنا به‌دست عباس میرزا اشاره دارد؛ در پایان این کتیبه، تاریخ ۱۲۳۶ هـ.ق (۱۸۲۰ میلادی) به فارسی آمده است. سومین کتیبه، شامل چهل سطر است که

^۱ - Jean Baptiste Tavernier (1605- 1689).

در بخش جنوبی ورودی اصلی قرار گرفته و در متن آن به کتیبه چهارم اشاره شده است. چهارمین کتیبه که به زبان فارسی نگاشته شده، بر زمان خریداری روستای ارمنی نشین «دره شام» توسط عباس میرزا و وقف درآمدهای آن به دیر استپانوس مقدس تأکید دارد (Hakhnazaryan, 2012: 230-285).^۱

۳. اعطای روستاهای ارمنی نشین به کلیسا

اعطای زمین‌های یک روستا، به همراه خود روستا، به خلیفه اچمیادزین توسط حکومت قاجار، اقدامی در راستای تقویت روابط میان دولت و اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه جامعه ارمنی بود. این سیاست نه تنها بیانگر حمایت حکومت از جامعه ارمنی و تلاش برای ارتقای موقعیت اجتماعی و اقتصادی آنان بود، بلکه به‌عنوان ابزاری برای کنترل و مدیریت بهتر این گروه در داخل قلمرو ایران نیز به کار گرفته می‌شد.

حکومت قاجار از طریق واگذاری زمین و املاک به‌صورت تیول^۲ به خلیفه اچمیادزین، به دنبال ایجاد یک نهاد مذهبی و فرهنگی قدرتمند در میان ارمنیان بود. این اقدام به افزایش انسجام

^۱ - بسم الله الرحمن الرحيم و هو قدیر، در عصر حضرت نایب‌السلطنه العلیه، عباس میرزا روح نافده که خلف ارشد نامدار جم‌جاه ظل‌الهی فتحعلی شاه قاجار، است مابقی الله عمره و سلطنه و ادام ملکه که مرحمت بی‌نهایت درباره کمترین دعاگو سرکیس خلیفه ولد استپان، اجانانی من قرا نخجوان داشت و گویا که حسن خدمت کمترین در پیشگاه حضور والا جلوه‌گر شده بود بنابراین قریه دره شام در تاریخ سنه ۱۲۴۵ به این کمترین که دعاگویی دولت ابد مدت شاهی بودیم تیول مرحمت فرمودند که صرف اوجاق دانیال نماییم و دعای به عمر دولت شاه و شاهزاده و میرزاده نماییم و در تاریخ سنه ۱۲۴۵ قریه دره شام را از عالیجاه مجبعلی بیگ نخجوانی به مبلغ سه صد تومان گرفته و وقف اوجاق دانیال ساختیم که هر کس در این مقام مبارک بعد ازین خلیفه بوده باشد اولاً به دولت شاه ایران واجب است دعا نمایند و ثانیاً، لعنت خدا و نفرین رسول بر آن کس شود که این قریه را بفروشد یا به بیع گذارد صرف اوجاق نماید. کتبه علی اشرف نخجوانی، سنه ۱۲۴۷ه.ق. (هوسپیان، ۱۳۹۴: ۶۷).

^۲ - در دوره قاجار، انواع اصلی زمین‌داری (خالصه، خصوصی، وقفی) دگرگونی چشمگیری از نظر ماهیت به خود ندید، اما از نظر وسعت و سهم هر یک در مجموع اراضی، تحولاتی رخ داد. این نکته نشان می‌دهد که نظام زمین‌داری در دوره قاجار، باید در پیوند با اندیشه مالکیت و در متن تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن دوران بررسی شود. سیاست اعطای اراضی تحت عنوان تیول و به تبع آن تیول‌داری، که هر دو میراث ادوار پیش از قاجار بودند، در قرن سیزدهم هجری قمری حیاتی

اجتماعی در جامعه ارمنی کمک می‌کرد و در عین حال، حکومت از نفوذ و قدرت خلیفه به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی خود بهره‌مند می‌شد. چنین سیاستی به تثبیت هویت فرهنگی ارمنیان در ایران نیز یاری رساند.^۱ در دوران قاجار، حکومت اغلب با چالش‌هایی در زمینه مدیریت و اداره روستاها روبه‌رو بود. یکی از راهکارهای اتخاذ شده برای مقابله با این مشکلات، واگذاری مسئولیت مدیریت روستاها به افراد برجسته جامعه ارمنی، از جمله خلیفه‌ها و بزرگان این اجتماع بود. این تصمیم بر پایه دلایل متعددی اتخاذ شد که هر یک نقش مهمی در تسهیل اداره امور محلی و تقویت روابط میان حکومت و اقلیت‌های مذهبی داشت. یکی از دلایل اصلی این اقدام، توانمندی اقتصادی و مدیریتی ارمنیان بود. جامعه ارمنی، از دیرباز به عنوان تجار و صنعتگران موفق شناخته شده و تجربه آن‌ها در زمینه مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی می‌توانست موجب بهبود وضعیت روستاها شود. علاوه بر این، ساختار اجتماعی منسجم میان ارمنیان امکان نظارت و هماهنگی بهتر بر امور محلی را فراهم می‌کرد.

تازه یافتند. اگرچه اصطلاح زمین‌داری در قالب سیورغال حداقل در سطح واژگان همچنان رایج بود، اما عملاً جای خود را به تیول داده بود. در این قرن، هر صاحب منصب، یک یا چند روستا را در تیول خود داشت و حقوق و مواجب خود و افراد تحت فرمانش را از سهم دریافتی از درآمد همین اراضی تأمین می‌کرد. به طور کلی، اعطای درآمد زمین به عنوان حقوق یا مواجب، چه با معافیت مالیاتی و اختیارات محلی همراه باشد و چه بدون آن، نوعی شیوه بهره‌برداری از عوائد زمین به شمار می‌رفت. به‌ویژه در مازندران، تیول به معنای واگذاری درآمد (نه مالکیت فیزیکی اراضی)، از سوی دولت به افراد دیوانی و لشکری برای پرداخت حقوق و مواجب آنان بود و تعریف ثابت و یکسانی نداشت. به این ترتیب، تیول‌دار عواید اراضی یا بخشی از محصول تولیدی که معمولاً باید به صورت مالیات به دولت پرداخت می‌شد را تصاحب می‌کرد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۶۶؛ ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۵۱۰/۲). در این دوران، بیشتر روستاها به صورت خالصه‌جات تیولی اداره می‌شدند؛ یعنی تیول‌ها عمدتاً از املاک خالصه به اشخاص داده می‌شدند و واگذاری آن‌ها طبق فرمان شاه انجام می‌گرفت (ساکما، ۱۳۹۲/۵۳۰: ۲).

۱ - «حکم والا شد آنکه عالیشان سرکیس خلیفه درین اوقات خدمات شایسته بدولت علیه نموده زیاده از آنکه در نظر مرحمت اثر والا بود حسن ارادت از مشارالیه بظهور رسیده است بناء علیه از ابتدای سنه آینده اودئیل سعادت دلیل و ما بعدها دیب کند دره شام را بتیول ابدی او مرحمت و واگذار فرمودیم که متوجهات دیوانی و مداخل آن را صرف معیشت خود ساخته مشغول انتظام امور کلیسیای دانیال و انجام خدمات دیوانی بوده بدعای دولت علیه قیام و اقدام کند مقرر آنکه عالیجهان مجدت و نجدت پناهان مباشرین سرکار قریه مزبوره را بعایشان ارادت نشان سرکیس خلیفه محول بهیچوجه دخل و تصرف نمایند و گذارند که با چند خانواری که در دانسته آنجا دارد بفراغت و آسودگی مشغول دعاکویی باشد. عالیشانان کتاب دفترخانه مبارکه شرح رقم مرحمت شیم را ثبت دفاتر خود ساخته از شایبه تغییر مصون دانند و در عهده شناسند» (گوستیکیان، ۲۰۲۱: ۹۴/۵).

اعتماد حکومت قاجار به ارمنیان، به عنوان یک اقلیت مذهبی با سابقه طولانی در ایران، موجب شد تا این افراد به عنوان واسطه‌ای میان حکومت و مردم محلی ایفای نقش کنند. چنین نقشی موجب کاهش تنش‌ها، ایجاد ثبات اجتماعی و رسیدگی حساس‌تر به مسائل محلی بود. سیاست واگذاری چنین مسئولیت‌هایی همچنین باعث تقویت وفاداری جامعه ارمنی به حکومت شد و به عنوان استراتژی‌ای برای تضمین امنیت و ثبات در مناطق گوناگون کشور عمل می‌کرد. این رویکرد بیانگر بهره‌برداری حکومت قاجار از ظرفیت‌های موجود در جامعه ارمنی برای پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی خود است.^۱

در مواردی اداره امور روستاها به اشخاص برجسته ارمنی سپرده می‌شد؛ یکی از این افراد داوود خان، از نوادگان ملک شاه نظر، بود. واگذاری مدیریت روستای کوکجه^۲ به داوود خان، بر پایه چند عامل کلیدی صورت گرفت: ۱- اعتبار خانوادگی: نسب داوود خان به ملک شاه نظر موجب افزایش اعتبار و نفوذ او در جامعه محلی شد. ۲- توانمندی مدیریتی: داوود خان با داشتن تجربه و مهارت‌های لازم، شایستگی لازم برای اداره امور روستا را دارا بود. ۳- ایجاد ثبات اجتماعی: انتصاب وی به عنوان مدیر می‌توانست نظم و ثبات را در منطقه تقویت کند. ۴- روابط سیاسی: ارتباطات و حمایت‌های سیاسی او از مقامات محلی و مرکزی در این تصمیم‌گیری مؤثر بود.

^۱ - «حکم والا شد آنکه عالیشانان ریش سفیدان محال کوکجه بمرحمت ضمیر منیر سرافراز بوده بدانند که چون امور محال مزبور همیشه از قدیم الایام الی حال با ملک شاه نظر و اولاد او بوده عالیجاه زبده الاشباه المسیحیه داود خان نیز که از جمله اولاد مشارالیه است کمال لیاقت و شایستگی او در پیشگاه خاطر خطیر جلوه ظهور یافته لهذا انتظام امور آنجا و مراقبت و سرپرستی آن عالیشانان و جمله رعایا را بعهده اهتمام او مفوض فرمودیم که حسن خدمت خود بر رأی مرحمت اثر ظاهر سازد باید آن عالیشانان سخن او را مطیع و منقاد بوده اطاعت مشارالیه را لازم و تخلف نورزند و در عهده شناسند». (گوستیکیان، ۲۰۲۱: ۸۵/۵).

^۲ - امور محال کوکجه (کوک (ترکی، ص) به زبان ترکی رنگ کبود را خوانند. (فرهنگ جهانگیری). به زبان ترکی کبود باشد. (فرهنگ رشیدی). به ترکی به واو معروف به معنی کبود و نیلگون (غیاث) به زبان ترکی رنگ کبود را کوک و کوک گنبد، یعنی گنبد کبود و از این روی آلوده نرسیده را کوکجه خوانند و بر سبز نیز اطلاق کنند اما ترکان عراق به ضم کاف فارسی و واو معدوله گویند. (انجمن آرا) (آندراج). به ترکی کبود. آبی. (فرهنگ فارسی معین) بر عهده داوود خان که از اولاد ملک شاه نظر است.

مجموع این عوامل در انتخاب داوود خان برای مدیریت روستای کوجیه نقش تعیین کننده‌ای داشت و بیانگر سیاست حکومت قاجار در استفاده از افراد برجسته اقلیت‌های مذهبی برای مدیریت بهتر مناطق مختلف کشور بود.^۱

۴. شکایت و نارضایتی روستانشینان ارمنی در دوره قاجار

در دوره قاجار، روستانشینان ارمنی به عنوان یکی از اقلیت‌های مذهبی و قومی در ایران با چالش‌ها و مشکلات متعددی روبه‌رو بودند. این مشکلات به‌ویژه در ارتباط با کدخدایان و ریش سفیدان محلی که نقش‌های کلیدی در اداره و مدیریت امور روستاها داشتند، به وضوح احساس می‌شد. کدخدایان، به عنوان نمایندگان محلی حکومت، وظایفی همچون جمع‌آوری مالیات، حفظ نظم و امنیت، و مدیریت منابع را بر عهده داشتند. اما رفتارهای تبعیض آمیز و ناعادلانه بسیاری از آنها موجب شکایت و نارضایتی گسترده در میان روستانشینان ارمنی شده بود. این نارضایتی‌ها عمدتاً به دلیل فشارهای مالی سنگین، تبعیض در دسترسی به منابع و خدمات عمومی، و بی‌توجهی به نیازها و خواسته‌های جامعه ارمنی به وجود آمده بود. در چنین شرایطی، احساس بی‌عدالتی نه تنها مشکلات معیشتی و اقتصادی این جامعه را تشدید می‌کرد، بلکه به تضعیف هویت فرهنگی و اجتماعی آنان نیز منجر می‌شد. این وضعیت، بازتابی از تنش‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه‌ای بود که در آن اقلیت‌ها با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو بودند و نیاز به اصلاحات جدی در نظام مدیریتی و اجتماعی کاملاً محسوس بود. برای نمونه، نارضایتی روستانشینان ارمنی در مناطقی مانند قریه کلفرج در دره شام قابل توجه است. در این منطقه، مراتع و مزارع دیم ارامنه توسط

^۱ - «حکم والا شد آنکه فرزند ارجمند کامکار بهرام میرزا موفق و موید بوده بداند که چون قریه دیب کند دره شام آنفرزند در معامله بصداقت مطیع سرکیس خلیفه بشیول داده بود ما نیز بموجب همین رقم مطاع قریه مزبور را با و مرحمت فرمودیم و قرارداد آن فرزند را ممضی داشتیم که متوجهات دیوانی انجا را که بدینموجب است : نقد ۸۳ تومان ۹۶۰۰ دینار - جنس: ۳ خروار - دره شام نقد : ۷۲ تومان ۹۶۰۰ دینار - جنس دره شام : ۳ خروار - دیب کند دره شام /// خلیفه: ۱۰ تومان، بازیافت و صرف گذران خود کرده بلوازم شغل محوله اشتغال نماید میباید آنفرزند ارجمند قریه مزبور را در تیول مشارالیه بر قرار دانسته قدغن نماید که حواله و اطلاقی بقریه مزبوره نمایند و در ینباب بد آنکه مقرر شده است معمول و مرتب داشته تخلف نوزد و در عهده شناسد» (گوستیکیان، ۲۰۲۱: ۹۵/۵).

کدخدایان و ریش سفیدان محلی مصادره و بهره‌برداری می‌شد، بدون اینکه اجازه استفاده از این منابع به ارامنه داده شود. این رفتار نه تنها موجب محدودیت شدید اقتصادی برای مردم روستا بود، بلکه به شکاف‌های اجتماعی و سیاسی بیشتری در جوامع محلی دامن می‌زد. چنین مشکلاتی شرایط پیچیده اجتماعی و سیاسی آن دوران را روشن می‌کند و نشان می‌دهد که جوامع اقلیت مانند ارامنه، علاوه بر محرومیت‌های اقتصادی، با چالش‌های جدی در حفظ هویت اجتماعی و فرهنگی خود مواجه بودند. این وضعیت ضرورت تغییرات اساسی در نظام اجتماعی و مدیریتی قاجار را بیش از پیش نمایان می‌سازد.^۱

۵. حمایت از کلیسا و روستانشینان ارمنی با عدم دریافت وجه دیوانی و راهداری

در دوره قاجار، ارامنه به عنوان یکی از اقلیت‌های مذهبی و فرهنگی در ایران شناخته می‌شدند و نقش مهمی در اقتصاد و تجارت کشور ایفا می‌کردند. با این حال، پرداخت عوارض راهداری از سوی این گروه به طور قابل توجهی محدود بود. این سیاست و رویکرد دولت قاجار به دلایل متعددی از جمله مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اتخاذ شده بود و به روش‌های مختلف بر تعاملات دولت با جامعه ارامنه اثر می‌گذاشت. فرامینی که خطاب به مباشرین امور دیوانی صادر می‌شد، مبنی بر عدم دریافت مبلغی مازاد بر حساب رسمی از خلیفه کلیسای ارامنه، نمونه‌ای از سیاست حمایتی دولت از کلیسا و جامعه روستانشین ارمنی در آن دوره بود. این تصمیمات

^۱ - « حکم والا شد آنکه کدخدایان و ریش سفیدان قریه کلفرج بدانند که عالیجاه کریم خان بتوسط گماشتگان سرکار عرض نموده بود که ایشان زراعت دیمات و مراتع و مزارع ارامنه دره شام^۱ را چرانیده و متعرض آنها میشوند^۱ و نمیگذارند که ارامنه مزبور گذران نمایند لهذا مقرر میشود که بحصول سرافرازی و اطلاع بر مضمون حکم محکم باید در خصوص ارش و مرتع و غیره بنحویکه از قدیم الایام الی الان با ایشان سلوک و رفتار نموده اند باز با همان قرار راه رفته و مرتکب بیحسابی نشده هر کاه بعد الیوم بعرض ما برسد که بقدر سر و موئی خلاف حساب راه رفته و تعرض بحال و منال ایشان رسانیده اند مواد مواخذة و سیاست خواهد شد حسب المقرر معمول داشته و در عهده شناسند». (گوستیکیان، ۲۰۲۱، ج ۵: ۱/۹۰).

نشان‌دهنده تلاش‌هایی برای کاهش فشار بر جامعه ارامنه و فراهم کردن شرایطی بود که این اقلیت دینی بتواند با چالش‌های اقتصادی موجود کنار بیاید.^۱

یکی از دلایل اصلی این سیاست‌ها، وضعیت اقتصادی دشوار ارامنه در آن زمان بود. شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوره باعث شده بود که این گروه با مشکلات مالی قابل توجهی روبرو شود و توانایی پرداخت هزینه‌های سنگین به صورت عوارض عمومی نداشته باشد. از سوی دیگر، دولت قاجار با اتخاذ سیاست‌هایی در زمینه مالی تلاش داشت تعادل اقتصادی برقرار کند و از بروز نارضایتی در میان اقلیت‌های مذهبی و قومی جلوگیری کند. این نگرانی‌ها موجب می‌شد تا حکومت در دریافت عوارض راهداری از ارامنه انعطاف بیشتری نشان دهد. علاوه بر این، موقعیت اجتماعی ارامنه در جامعه ایرانی و توافقات محلی میان این گروه و مقامات دولتی نیز تأثیر مهمی بر کاهش فشارهای مالی داشت. چنین تعاملاتی بین دولت و جامعه ارامنه علاوه بر حفظ هماهنگی اجتماعی، به نوعی از کلیسا و جامعه ارامنه در برابر فشارهای مالی حمایت می‌کرد.^۲

^۱ - «حکم والا شد آنکه عالیجاهان رفیع‌الجایگاهان مجدت و نجدت همراهان ارادت و عقیدت اکتناهان بیکلر بیکیان و حکام ولایات آذربایجان بالطف ضمیر والا سرافراز بوده بدانند^۱ که درینوقت بعرض رسیده که هر وقت آدم عالیجاه بلند جایگاه فطانت و فراست آگاه زبده الخلفاء المسیحیه ابرم خلیفه اوج کلیسا بجهت ضبط محصول و منافع موقوفات اوجاق اوج کلیسا روانه میشود مباشرین امور دیوانی ولایات بغیر حساب وجهی از آنها اخذ مینمایند چون مراعات جانب خدام اوج کلیسا منظور نظر مرحمت پرور میباشد مقرر میشود که بعد از زیارت رقم مرحمت توام و حصول آگاهی بر مضمون انعالیجاهان به مباشرین امور دیوانی قدغن نمایند که به هیچوجه من الوجوه بغیر حساب مزاحم حال کسان عالیجاه مشارالیه نشده گذارند که منافع موقوفات اوج کلیسا را جمع کرده برده به مخارج خدام آنجا صرف نماید و درین باب حسب المقرر معمول داشته ترمرد و تخلف جایز ندارند و در عهده شناسند» (گوستیکیان، ۲۰۲۱، ج ۵: ۱/۶۳).

^۲ - «حکم والا شد آنکه عالیجاهان رفیع‌الجایگاهان عزت و سعادت دستگاهان مجدت و نجدت پناهان امیری الامراء العظام بیکلر بیکیان و حکام ولایات آذربایجان بعوارف شامله و عواطف کامله خاطر خطیر مرحمت مدار والا امیدوار بوده بدانند که چون عالیجاه خلیفه ابرم بصفت صداقت و راستی موصوف و خدمتگذار دولت ابد مدت قاهره سلطانی است و نواب والا را کمال مرحمت درباره او میباشد امور ملت نصاری را در ولایت آذربایجان بعالیجاه مشارالیه محول فرموده ایم لهذا امر و مقرر می شود که زیارت رقم قضاشیم و حصول سرافرازی بر مضمون قدغن نمایند که مهراسیایانی که در نزد عالیجاه مشارالیه میباشند و بهر جا آمد و شد کنند هر کدام که نوشته از عالیجاه امیر الامراء العظام حسین خان سردار و عالیجاه مشارالیه در دست داشته باشند احدی متعرض احوال او نشوند و چون مراعات جانب عبده و کشیشان اوجاق اوج کلیسا و سایر کلیسیاهای آذربایجان منظور نظر مرحمت اقتضا است نظر بآن امر و مقرر میشود که بنحویکه در تبریز و ایروان بکشیش کلیسیاها رفتار

در مجموع، این سیاست‌های مالی و تعاملات پیچیده میان دولت قاجار و جامعه ارامنه، شرایطی را پدید آورد که در آن دریافتی راهداری از این گروه به‌طور قابل توجهی محدود شد. این وضعیت نه تنها به حفظ روابط میان دولت و اقلیت‌های مذهبی کمک می‌کرد، بلکه با کاهش فشار مالی بر جامعه ارامنه، زمینه‌ای برای پایداری نسبی این اقلیت در دوران پرچالش قاجار فراهم کرد.^۱

۶. مشکلات و محدودیت‌های ارامنه روستانشین

پادشاهان و حکومت‌های وقت همواره بر عدم اجبار، ظلم و سخت‌گیری بر ارامنه در امور مذهبی تأکید می‌ورزیدند. فرمان شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۷۹ هـ.ق (۱۶۶۹ م) مبنی بر منع دخالت مأموران ایرانی در امور دینی ارامنه، نمونه‌ای از این رویکرد است که نشان‌دهنده سنت احترام به مذهب مسیحی در سیاست‌های دولت‌های ایرانی بوده است.^۲ با این حال، ارامنه جلفای نو با

مینمایند و نوشته بمهر عالیجاه امیر الامراء العظام حسین خان سردار و عالیجاه عمده الفضلاء الکرام میرزا مهدی در دست دارند در سایر ولایات نیز از انقار رفتار نمایند و زیاده بران مطالبه و باز یافت ننمایند و کسان عالیجاه خلیفه که باطراف آمد و شد مینمایند قدغن نمایند که در راهها متعرض احوال آنها نشوند و مطالبه راهداری از آنها ننموده در عهده شناسند» (گوستیکیان، ۲۰۲۱: ۱/۳۹).

۱- «حکم والا شد آنکه چون صاحب عریضه بشرح مسطوره متن عرض نموده لهذا مقرر می‌کرد که عالیجاهان حکام آذربایجان و مباشرین امور دیوانی در صورتیکه هر ساله از کارگذاران سرکار نوشته تسلیم کسان خلیفه می‌کرده اند که راهداری از دوابی که حاصل باغات متعلقه باوج کلیسا را می‌بردند نمی‌گرفته اند باز کماکان مانع و مزاحم نشوند البته درین باب حسب المقرر معمول داشته متعرض نکرده تخلف و تجاوز از مدلول حکم اشرف ننمایند و در عهده شناسند. عرضه داشت کمترین بندگان ابرم خلیفه معبد اوج کلیسا بذروه عرض نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه العالیه می‌رساند که قربان خاکپای توتیا اسای مبارکت شوم که چون کمترین داعیان یکقطعه باغ در دهخوارقان دارد که از ایام سلف وقف اوج کلیسیا بوده و میباشد در این خصوص نیز فرمانی از پادشاهان سابق در دست داعی میباشد و همه ساله محصول انرا گرفته صرف کلیسای داعیان میشد و از تاریخی که نواب والا بدار السلطنه تبریز نزول اجلال فرموده‌اند هر ساله نوشته از کارگذاران سرکار شوکت مدار گرفته که احدی از مستحفظین شوارع و غیره متعرض نمی‌کردیدند استدعا از مراحم بیکران نواب مستطاب لله چنان است که رقم قضائیم از مصدر عزوجاه صادر فرمایند که از مرحمت نواب والا مادام الحیات احدی از راهداران و غیره متعرض نشوند» (گوستیکیان، ۲۰۲۱: ۱/۴۶).

۲- «حکم جهان مطاع شد آنکه چون در این وقت زیده الاشباه استغاف و رطابیت^۲ به درگاه جهان پناه آمده به عرض رسانید که محراسیایی ارامنه جولاه و فریدن^۳ و برواری و کندمان و لنجان به مشارالیه متعلق است حکام و تیول داران و همه ساله داران و غیره مدخل در مهمات متعلقه به او نموده عقد نکاح ملت مزبور را جبراً می‌نمایند و در اخذ زکوات و تصدقات از ارامنه

مشکلات متعددی در زندگی روزمره خود روبرو بودند. شاه شخصاً از صومعه «ناجی همگان» بازدید می‌کرد و با راهبان ارمنی، به‌ویژه هوهانس وارداپت مرکوز^۱، به بحث‌های کلامی و عقیدتی می‌پرداخت (Vardapet, 1797: 202-203). گاهی مأموران مسلمان به جلفای نو فرستاده می‌شدند تا اعلام کنند مسیحیانی که به اسلام بگروند، از مزایایی بهره‌مند خواهند شد. ارامنه برای اینکه آسان‌تر در میان عموم مردم تشخیص داده شوند، ناچار بودند لباس‌هایی با یقه‌ای باز در زیر گردن بپوشند و تکه پارچه‌ای کهنه از پشتشان آویزان کنند (Ibid: 203). همچنین، آنان اجازه نداشتند سوار بر اسب وارد شهر شوند و در روزهای بارانی نیز حق بازار رفتن نداشتند، مبادا لباس‌های خیسشان اموال بازرگانان مسلمان را نجس کند یا منجر به برخوردی با مسلمانان شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۶۷). وظیفه ناگوار حمل جنازه مجرمان اعدام شده بر عهده آنان گذاشته می‌شد و مجبور بودند مالیات اضافی بپردازند تا هزینه غلاتی که برای خوراک ماکیان خانواده سلطنتی مصرف می‌شد، تأمین گردد (Vardapet, 1797: 208). مسلمانان نیز گاهی هزاران سنگ قبر را در گورستان ارامنه به شکل یکی از چهار فرشته مقرب می‌شکستند تا نمادی از تغییر کیش مسیحیان مرده به اسلام باشد (Ibid: 206).

تادیوز یودا کروزینسکی^۲، مبلغ کاتولیک لهستانی که در اوایل قرن هجدهم میلادی بیست سال در اصفهان پیشکار یسوعی‌ها بود، نمونه‌ای از رفتارهای ضد مسیحی رایج در زمان شاه سلطان حسین را نقل کرده است: «در زمان شاهان سابق، آن‌ها طبق قوانین لکس تالیونیس^۳ مورد محاکمه

مزبور مانع شده نمی‌گذارند که به دین و آئین آل مسیح عمل نمایند و بعضی از ارامنه آنجا نیز مدخل در امر مزبور نموده اطاعت نمی‌نمایند و در ادای رسومی که معمول است تعلل مینمایند در این باب استدعای رقم اشرف به عهده رفعت و معالی پناه صفی قلی بیگ یوزباشی ابداً للوعود بنابراین مقرر فرمودیم که هرگاه نموده واقعی بوده باشد احدی از حکام و تیولداران و همه ساله داران و غیره به خلاف حکم و حساب مدخل در مهمات متعلقه به او ننموده اخذ زکوات و تصدقات ارامنه مزبور نگردند و دخل در عقد و نکاح ارامنه مزبور نکنند و جماعت ارامنه مزبور موافق آئین خود که با مهراسپاهانی سابق عمل مینموده‌اند با مشارالیه نیز عمل نمایند به عهده رفعت و معالی پناه صفی قلی بیگ یوزباشی که امداد حسابی به تقدیم رساند و در این باب قدغن دانسته هر ساله رقم مجدد نطلبد. تحریراً فی شهر شوال سنه ۱۰۷۹» (بایگانی صومعه ناجی همگان، قفسه ۶، فایل ۴۱، سند ۶۳).

1- Yohannes Vardapet Mrk'uz.

2 - Tadeusz Juda Krusinski.

3 - Lex Talionis.

قرار می‌گرفتند، اما از وقتی که شاه سلطان حسین بر تخت نشست، ملایان ادعا کردند که این ننگ‌آور است که سر یک مسلمان به خاطر یک بی‌ایمان یعنی یک مسیحی بریده شود. آن‌ها سعی کردند این اصل را نه به صورت قانون، بلکه به صورت یک رسم در همه ولایات رایج سازند که هر مسلمانی که یک ارمنی را بکشد، فقط می‌تواند به این محکوم شود که به خانواده او به مقدار یک بار الاغ غلات برای معاش بپردازد» (Tadeusz Juda, 1729: 219).

کلیسا (اچمیادزین/اوچ کلیسا) به عنوان یک نهاد دینی مسیحی، تنها عامل پیونددهنده جامعه ارمنی و همچنین واسطه میان دولت قاجار و ارامنه بود. این کلیسا، ضمن دارا بودن اعتماد متقابل، در طول دوره زمامداری آقا محمد خان و فتحعلی شاه قاجار در حل اختلافات، سامان دادن به مسائل ارامنه و حفظ آزادی‌های مذهبی آنان نقش مهم و کلیدی ایفا کرد. بررسی تحولات تاریخی، اسناد و مدارک به خوبی نشان می‌دهد که سیاست اصولی دولت مسلمان قاجار، حمایت جدی و مستمر از رعایای مسیحی خود، به‌ویژه ارامنه، بوده است. در همین راستا، فرامین مهمی در خصوص عدم اجبار ارامنه به تغییر دین به اسلام توسط مسلمانان و عدم تعرض به آیین و مناسک مذهبی آنان صادر شد.

همچنین، شاهان قاجار تأکید داشتند که هر کسی در مورد دین و آیین مسیحیت سؤال دارد، باید به نزد علمای مسیحی برود و با آنان گفت‌وگو کند. برای جلوگیری از تصرف اموال ارامنه توسط مسلمانان نیز، فرامینی به حکام و والیان مناطق صادر شده بود. پادشاهان قاجار، با توجه به قوانین داخلی ارامنه، مقرر کرده بودند که تعیین سلسله مراتب داخلی (اعم از بزرگ و کوچک، نجیب و غیرنجیب) به تشخیص خلیفه بستگی داشته باشد و تمامی ارامنه تابع این امر ملوکانه باشند.

نتیجه‌گیری

روابط میان ایران و ارمنستان یکی از مهم‌ترین تعاملات تاریخی میان مردم دو کشور بوده است. علی‌رغم فراز و نشیب‌های تاریخی و سختی‌هایی که جامعه ارامنه متحمل شده‌اند، عامل اصلی اتحاد و انسجام آن‌ها نهاد دینی مسیحیت بوده است. کلیسا به‌عنوان یگانه عامل پیونددهنده مردم

ارمنی و واسطه‌ی تعامل میان دولت قاجار و جامعه ارمنه، نقش مهم و کلیدی در سامان دادن به مسائل ارمنه و حفظ اتحادشان ایفا کرده است.

کلیسا در دوران صفوی و قاجار نه تنها به عنوان یک نهاد مذهبی، بلکه به عنوان یک مرکز اجتماعی، فرهنگی و آموزشی عمل کرده و توانسته است به ارمنه در مقابله با چالش‌های مختلف کمک کند. در دوران قاجار، این نهاد مذهبی با راه‌اندازی مدارس و مراکز آموزشی فرصت‌هایی برای تحصیل و ارتقای سطح آگاهی جوانان ارمنی فراهم کرد که همین امر به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان منجر شد. همچنین، کلیسا با ایجاد شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی میان ارمنه و دیگر اقشار جامعه، از جمله مسلمانان، به تقویت روابط میان گروه‌های مختلف و افزایش همبستگی اجتماعی کمک کرد.

کلیسا علاوه بر ایفای نقش مذهبی و آموزشی، در حفظ هویت فرهنگی ارمنه نیز تأثیرگذار بوده است. برگزاری مراسم‌ها و جشن‌های مذهبی، فعالیت‌های خیریه و ترویج ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی موجب شد که کلیسا در بهبود کیفیت زندگی ارمنه روستانشین نقش مؤثری داشته باشد. این اقدامات به حفظ هویت و فرهنگ ارمنه کمک شایانی کرد و زمینه را برای ایستادگی آن‌ها در برابر فشارها و سختی‌های دوران فراهم آورد.

به طور کلی، کلیسا به عنوان یک نهاد محوری توانسته است با ارائه خدمات آموزشی، اجتماعی و فرهنگی، وضعیت زندگی ارمنه روستانشین را بهبود بخشد و در حفظ اتحاد، هویت و ارزش‌های فرهنگی این جامعه نقش مؤثری ایفا کند. حمایت کلیسا از ارمنه در برابر چالش‌ها و مشکلات تاریخی، همچنان به عنوان بخشی از تاریخ پرفراز و نشیب این مردم برجسته باقی مانده است.

منابع

کتاب‌ها

- اورسول، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران دوره صفویان*، تهران: جامی.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۹)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون.
- پطروشفسکی، پیگلوسکایا (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۵)، *تاریخ ایران باستان*، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۴۸)، *سفرنامه کارری*، مترجمان عباس نخجوانی و کارنگ عبدالعلی، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- خامنه‌ای، علی (۱۳۸۸)، *رساله اجوبه الاستفتائات*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- در اوهانیان، هاروتون (۱۳۷۹)، *تاریخ جلفای اصفهان*، مترجمان لئون میناسیان و م.ع. موسوی فریدنی، اصفهان: زنده رود.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۴)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۶)، *ایرانیان ارمنی*، تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، مترجم اقبال یغمایی، ج ۴، تهران: توس.
- شاهمندی، اکبر؛ شهیدانی، شهاب (۱۳۹۷)، *نقش‌های ماندگار: سیری در آرایه‌های قبور ارامنه در ایران*، تهران: رنگین کتاب.
- شهیدانی، شهاب (۱۴۰۳)، *مبلغان مسیحی در ایران (از صفویه تا قاجار)*، تهران: سفیر اردهال.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۹۸)، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۳، تهران: نگاه.
- فوران، جان (۱۳۸۹)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- گرانوفسکی، ادوین آرویدوویچ (۱۳۵۹)، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، مترجم کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.
- گوستیکیان، کریستینه (۲۰۲۱)، *فرامین فارسی ماتناداران (۱۸۲۹-۱۷۹۸)*، ج ۵، ایروان، ارمنستان.

- لارنس لایکارت، پطرس دی، سرکیس گیلانتز (۱۳۷۲)، سقوط اصفهان: گزارش‌های گیلانتز درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان، مترجم کارو میناسیان و محمد مهریار، تهران: گل‌ها.
- لمبتون، آن کترین سواين فوورد (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، مترجم منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۸۷)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، تهران: سخن.
- ملکم، سرجان (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، میرزا اسماعیل حیرت، ج ۱، تهران: کتاب‌فروشی سعدی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۳)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۹)، روستائیان و مشروطیت ایران، تهران: نشر ماهی.

مقالات

- اعرابی هاشمی، شکوه‌السادات (۱۳۷۹)، «نقش آرامنه در تجارت خارجی صفویه»، پیمان، ش ۱۱ و ۱۲، سال چهارم، بهار و تابستان، ۵۲-۶۳.
- سرکیسیان، نوریک (۲۰۱۲)، «سکونت مجدد ارمنیان ایران توسط حکومت روسیه در ۱۸۲۸ م»، جمیادزین، پیمان، سال بیست و دوم، ش ۲.
- صالح‌نژاد، نرگس؛ یحیایی، علی؛ ابوالبشری، پیمان (۱۳۹۱)، «کدخدا در دوره قاجاریه»، مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، شماره ۸۸، صص ۱۳۷-۱۵۶.
- هوسپیان، شاهن (۱۳۹۴)، «چند کلیسای ارمنی در یک نگاه»، پیمان، سال نوزدهم، ش ۷۴، زمستان، ۱۳۱-۷۶.
- هوسپیان، شاهن (۱۳۸۷)، «دیر تادئوس مقدس»، پیمان، سال دوازدهم، ش ۴۶، زمستان، ۳۷-۵.

اسناد

- بایگانی صومعه ناجی همگان، قفسه ۶، فایل ۴۱، سند ۶۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، برگ ۲، شماره‌های ۵۳۰، ۲۴۰، ۹۲.

منابع لاتین

- Armen Hakhnazaryan, *Three Monasteries of Artaz*, Yerevan: RAA, 2012, pp. 285–320.
- Hakobyan (tr.), *Ulegrutyunner*, Vol. I, Yerevan, 1932, pp. 60, 121, 126, 213, 230, 313.
- J.B. Tavernier, *Les six voyages en Turquie et en Perse*, Introduction et notes de Stephane Yerasimos, Paris, 1981, pp. 92–94.
- Kirakos Ganjakeci, *Patmutiwn Hayoc*, Yerevan, 1961, p. 234.
- Krusinski, Tadeusz Juda, *The History of the Late Revolutions of Persia*, London, 1729, p. 219.
- *Patmutiwn Aristakes Lastivertacwoy*, Yerevan, 1963, pp. 67–101 ؛ *Patmutiwn Matteosi Urhayecwoy*, Jerusalem, 1869, pp. 121, 140, 162, 175.
- Pawstos Biwzandacwoy, *Patmutiwn Hayoc*, Venice, 1933, pp. 178–180؛ Movses Xorenaci, *Patmutiwn Hayoc*, Venice, 1865, p.223.
- Yovhannes Vardapet Julayeci, *Vičapanut'iwn Ar Šah Slemann Parsic*, Calcutta, 1797؛ Ter Yovhaneanc, Vol. I, pp. 202–203.